تاثیر جغرافیای طبیعی با تاکید بر قوم‌گیاه‌شناسی بر زندگی اجتماعی در مازندران از دوره صفویه تا پایان دوره قاجار(قرن ۱۰-۱۳ه.ق/ ۱۶-۱۹ م)

ندا هنرمندی [۱]، سید حسن شجاعی دیوکلایی[۲]، زمانه حسن نژاد [۳]

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران،بابلسر. مازندران ، ایران .

* n.hounarmandi@umz.ac.ir

۲. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران،بابلسر. مازندران ، ایران h.shojaee@umz.ac.ir

۳. دکترای تایخ محلی ، پژوهشگر تاریخ محلی، استاد مدعو گروه تاریخ .

Zamaneh.1364.hasannezhad@gmail.com

چکیده

درک جغرافیای و تاثیرگذاری آن بر کنشهای اجتماعی و تاریخی و به بیانی مطالعات جغرافیای تاریخی از جمله زمینه‌های پژوهش مورد غفلت واقع شده تاریخ ایران است. اهمیت جغرافیای طبیعی وگیاهی بر شکل دهی زندگی اجتماعی بشر امری غیرقابل چشم‌پوشی است. در تاریخ خطه مازندران جغرافیا و بخصوص گیاهان نقشی مهم در زندگی اجتماعی مردم داشتند که لازم به تبیین و بررسی آنها در عرصه اجتماعی می باشد. از این رو این پژوهش با بکاگیری روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی و هم چنین رویکرد قوم‌گیاه‌شناسی و مطالعه و بررسی چگونگی استفاده افراد یک قوم، فرهنگ و یا ناحیه خاص از گیاهان بومی موجود در آن منطقه وبررسی تاثیر آنها بر زندگی اجتماعی مردمان، در صدد پاسخ به این پرسش برآمد که جغرافیای طبیعی مازندران با تکیه بر قوم‌گیاه‌شناسی در چه ابعادی از زندگی اجتماعی مردمان این خطه تا پایان عصر قاجار تاثیرگذار بوده است؟

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جغرافیای طبیعی مازندران نه‌تنها به‌عنوان یک بستر فیزیکی، بلکه به‌عنوان عاملی هویت‌ساز، در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی مردم این منطقه نقش‌آفرینی کرده است. عرصه‌هایی اعم از خوراک،نام گذاری، معماری، پوشش، باورها و معیشت این ناحیه بوده است. چنانکه بام خانه‌ها با گیاه، گالیپوشی و تکمیل می‌شد یا برای تزیین دیوار خانه‌ها گیاهان خزه و نیلوفر کاربرد داشت. در مورد تغذیه نیز، برنج غذای اصلی بود و در پخت هر خوراکی دیگر اعم از شیرینی و نان مورد استفاده قرار می گرفت و از این رو وفور گیاهان پخت و پز را آسان و در طول روز مقدور می‌ساخت. در عرصه نامگذاری نیز اسامی چون تی‌تی (شکوفه)، صنوبر، شوار (نم باران) و غیره استفاده می‌شد.این تاثیر در عرصه باورها و داستان وها وامثال این مردم نیز قابل پیگیری است.

واژگان کلیدی: جغرافیا تاریخی، قوم‌گیاه‌شناسی، پوشش گیاهی، مازندران، زندگی اجتماعی.

مقدمه

در بررسی هر پدیده و واقعه تاریخی سه عنصر مهم زمان، مکان وانسان باید که دیده و در نظر گرفته شوند. از میان این سه مقوله در این پژوهش مکان به عنوان عنصری کلیدی و تاثیر گذار بر انسان و کنش هایش در نظر گرفته شده است چرا که وقایع تاریخی در بستری جغرافیایی شاکله می یابند و جغرافیا بر روند تحولات تاریخی دارای اثر است. امری که در مطالعات جغرافیای تاریخی نمود دارد و شکل جغرافیایی ناحیه و چهره‌های آن از اثرات متقابل انسان و محیط خلق میشود و نقش میابد(شکوئی، ۱۳۶۸: ۲۸-۳۳).

در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی نیز بستر زندگی مردمان مهم و بر نحوه زندگی و تعامل آنها در عرصه فردی و اجتماعی تأثیرگذار بود. زیست مردمان درگذشته به دلیل رابطه‌ی معیشت با محیط جغرافیایی بیشتر از امروزه تحت تأثیر عوامل طبیعی قرار داشت، چراکه اقتصاد آنها در پیوند با محیط اطرافشان بود. محیط طبیعی و گیاهان آن تعیین کننده بسیاری از مسایل مانند پوشش، خوراک، دفعات پخت غذا، مسکن و حتی شکل‌گیری باورهای خرافی بودند(فرید،۱۳۶۸: ۳۸).از این رو اندیشه‌ها وکنش‌های جوامع انسانی در تلفیق با بستر طبیعی منشأ معنادهی و هویت‌سازی برای یک فضا می شوند(شکویی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

از طرفی می‌توان گفت: جهان اجتماعی محصول جغرافیا و گفتمان‌ها است و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند. زندگی اجتماعی در یک بستر جغرافیایی رخ می‌داد و این بستر بسیاری از رفتارها، کنش‌ها و انتظارات و توانایی‌ها را برای ساکنانش رقم می‌زد یا محدودیت‌های را اعمال می‌نمود. بنابراین درک زندگی اجتماعی بدون آگاهی از این مورد ناقص خواهد ماند.

به همین جهت از میان مسائل گوناگون جغرافیایی آنچه که در وهله اول بیشتر رخ نمود، گیاهان بودند، از این جهت رویکرد مردم‌گیاه‌شناسی برای بررسی و ارزیابی خطه شمال با تاکید بر مازندران تاریخی به عنوان خطه‌ای که بیشترین و عیان‌ترین تاثیر و تاثرات را از محیط پذیرفته اتخاذ گردید. علت انتخاب این بازه زمانی نیز از جهت عدم ادغام مازندران تا دوران پهلوی اول در جغرافیایی سیاسی ایران و تاثیر گذاری بیشتر جغرافیای طبیعی بر تحولات این سرزمین است. از این رو این مقاله تأثیر عوامل جغرافیائی این منطقه را بر زندگی اجتماعی مردم آن تا این دوره زمانی مورد بررسی قرار میدهد. هدف از این پژوهش شناخت جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی با نگاهی به جغرافیای طبیعی به ویژه گیاهان بومی و کارکرد آنها است. از این رو ابتدا تعریفی از قوم‌گیاه‌شناسی ارائه می شود که مبحثی مشترک میان گیاهشناسی، مردم شناسی و تاریخ است و به بررسی نقش گیاهان در زندگی اجتماعی انسان می‌پردازد و با توجه به تنوع و تکثر گیاهان

در مازندران، استفاده از گیاهان در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی این خطه واکاوی می شود؛ سپس جغرافیای طبیعی مازندران بنابر منابع تاریخی توصیف می‌گردد و آنگاه تاثیر گیاهان بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم مازندران به شیوه توصیفی و تحلیلی و البته تا جایی که منابع امکان آن را بدهند مورد بررسی قرار می‌گیرد که شامل عرصه‌های نام‌گذاری، باورها، مردم شناسی، معماری، تغذیه، پوشش، طبابت و اقتصاد می‌باشد و هدف نیز بررسی و بازنمایی زندگی اجتماعی از منظر قوم‌گیاهشناسی است.

بر این اساس این پژوهش درصدد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و بکارگیری منابع دست اول در حوزه تاریخ به طرح و پاسخ‌گوئی این پرسش بپردازد که جغرافیای طبیعی مازندران در حوزه‌های پوشش گیاهی، خاک،... تا پایان عصر قاجار چه تأثیری در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی مردم این منطقه مانند هویت، نام‌گذاری، باورها، اقتصاد، معماری، تغذیه، طبابت و پوشش داشته است؟

-جغرافیای طبیعی این ناحبه که شامل پوشش گیاهی، خاک، جانوران و...بر هویت، نام‌گذاری، باورها، اقتصاد، معماری، تغذیه، طبابت و پوشش موثر بوده است

پیشینه پژوهش

در باب تاثیر جغرافیا بر تاریخ مازندران مقالات علمی و تخصصی متعددی به رشته تحریر در آمده است. اما در باب تاثیر جغرافیا و یا پوشش گیاهی بر زندگی اجتماعی مازندران تا به امروز اثری مستقل تالیف نشده است. اسماعیل مهجوری (۱۳۴۵)، عباس شایان (۱۳۳۳) و اردشیر برزگر(۱۳۲۹) به صورت گذرا در مقدمه آثار خویش، اشاراتی به جغرافیای این استان داشته‌اند. قربانعلی جعفری و فرشته ترک(۱۳۹۵) در پژوهش خود به جغرافیای تاریخی هزارجریب پرداختند. حسین امینی سودکلایی و دیگران (۱۴۰۰) نیز در کتاب جغرافیای تاریخی کوهستان شرقی تبرستان تنها بحث جغرافیای این ناحیه را در نظر داشتند. لازم به ذکر است که همه این آثار، بخشی کوچک را به جغرافیا اختصاص داده‌اند.

مورخان و محققان مازندران پژوه، نیز در باب جغرافیای تاریخی مازندران آثاری نوشته اند اما هیچ‌یک به مقوله قوم‌گیاه‌شناسی توجه نداشتند. بحث های قوم‌گیاه‌شناسی مازندران نیز تنها با رویکرد پزشکی و بدون رویکرد تاریخی و نگاه به زندگی اجتماعی مردمان مازندران در دوران‌های گذشته‌اند.چنانکه یوسفی و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله خود تنها منطقه چمستان و استفاده از گیاهان گزنه و بادرونجبویه و چند گیاه بومی دیگر را در طب سنتی مد نظر داشتند. علوی و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله خود به استفاده مردم بومی شمال کشور از گیاهان برای طبابت سنتی توجه کردند. اکبرزاده(۱۳۸۴) و رزاقی کمرودی(۱۳۸۴) نیز در مقاله خود صرفا توصیفی از انواع گیاهان موجود در این مناطق و موثر بر طبابت را در اثر خود آورده‌اند. از این جهت بیشتر پژوهش‌های قوم‌گیاه‌شناسی در این حوزه توسط پژوهشگران علوم تجربی صورت گرفته اند. نکته قابل ذکر

دیگر این است که دراین حوزه پژوهشی کتابی تالیف نشده است که رویکردی این‌چنینی را دنبال نماید. رویکردی که در پی درک تاریخ فرهنگی و اجتماعی این خطه با تکیه بر جغرافیا در کنار سایر موارد تاثیر گذار بر این دو حوزه مطالعاتی، به عنوان فاکتور مهم و اول باشد .

مفاهیم پژوهش

اتنوبوتانی[1] *:* واژه اتنو به معنی قوم یا مردم و بوتانی به معنی گیاه‌شناسی میباشد. اصطلاح اتنوبوتانی توسط جان دبلیو.هارشبرگ در سال ۱۸۹۶ ابداع شد. وی این حوزه را به عنوان رشته‌ای پیشنهاد نمود که به وضعیت فرهنگی قبایلی می‌پردازد که از گیاهان برای غذا، حفاظت، دارو، پوشاک، شکار، امورتزئینی، حصارکشی، هیزم، چوب و غذا استفاده میکردند. (لارتی و دیگران،۱۴۰۲: ۱۲)در این پژوهش از واژه قوم‌گیاه‌شناسی استفاده خواهد شد

اتیمولوژی[2]: اتیمولوژی یا ریشه شناسی یکی از زیرمجموعه‌های علم زبان‌شناسی استکه به بررسی گذشته و ریشهٔ کلمات می‌پردازد (انوری،۱۳۸۱: ۳۷۸۷/۴). ریشه شناسی علمی است که به کمک آن فرهنگ تاریخی نوشته می شود. دراین علم تاریخ یک واژه هم از نظر لفظ و هم معنی ثبت می گردد(ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲)[3]

قوم گیاه‌شناسی مازندران

به طورکلی میتوان گفت قوم‌گیاه‌شناسی، مطالعه روابط و کنشهای متقابل بین گیاهان و انسان است. استفاده انسان از گیاهان در زمینه تهیه لباس، تغذیه انسان و دام، ساخت خانه، اختراع ابزار شکار و دفاع و مواردی دیگر است.(Taline Cristina da Silva,other,2014: 1-2). این رویکرد به جغرافیا و پوشش گیاهی در مطالعات مردم شناسی و هم چنین داروشناسی جایگاهی تثبیت شده دارد در حالی که در مطالعات تاریخی به ویژه پژوهش‌های فارسی چندان مورد توجه نبوده است. در این پژوهش این اصطلاح بیشتر از جنبه ارتباط جغرافیای طبیعی به ویژه گیاهان در زندگی اجتماعی مردمان به کار گرفته شده است. این مطالعه بر این عقیده است که این ارتباط بین انسان و گیاهان در مناطق جغرافیایی که از پوشش گیاهی انبوه برخوردار بودند، چون نوار جنوبی دریای خزر نمود بیشتری داشت،از این رو با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی این خطه، می‌توان تاثیر این مقوله را بر عرصه های مختلف مورد ارزیابی قرار داد.

قوم‌گیاه‌شناسی و ریشه شناسی

---

[1] ethnobotany
[2] Etymology
[3] https://www.merriam-webster.com/dictionary/etymology

باتوجه به شناخت قوم‌گیاه‌شناسی و جغرافیای طبیعی و تاریخی این خطه می‌توان سراغ عرصه‌های تاثیرگذار اجتماعی این مقوله رفت. اتیمولوژی یا ریشه‌یابی به بررسی نحوه شکل گرفتن واژه‌ها و ریشه‌های آنها و سیر تاریخی تغییر و تحول آنها می‌پردازد. این مبحث در جغرافیای تاریخی در روشن نمودن تشکیک‌های تاریخی یاری‌رسان است. اسامی جغرافیایی، انعکاسی از پیوند انسان با تاریخ و نیاکان است و درک زندگی اجتماعی و روزمره گذشتگان، بدون شناخت اتیمولوژی اسامی جغرافیایی دشوار است. ریشه‌یابی دو اصطلاح جغرافیایی تبرستان و مازندران و البته وقوف به تفاوت این دو مکان، گام اول برای شناخت زندگی مردمان این این نواحی و تاثیری است که گیاهان در این مقوله داشته‌اند؛ تفاوتی که از چشم مورخان کلاسیک به دور ماند، چه بسا همین امر موجب تواتر اطلاعات ناصحیح از تاریخ و مردمان این دیار در گذشته بوده باشد.[۴]

بررسی تاریخ مازندران که از قرن هفتم به بعد این نام برای این خطه به کار رفت بدون شناخت پیشینه آن و تحول نامش البته ابتر خواهد بود. چرا که به هرحال جغرافیا این منطقه، هرچند اطلاق نام بر آن با تغییراتی در گستره فضایی همراه بوده، در این نام گذاری ها دارای رد و اثر است. ایالت تاریخی تبرستان، سرزمینی حد فاصل دیلم و استرآباد بود، ابن رسته جغرافی‌نگار قرن سوم بیان می‌کند اغلب جغرافی دانان و مورخان به دلیل دوری و عدم آشنایی با این سرزمین به اشتباه عنوان تبرستان را برای تمام فضای طبیعی مابین گرگان ودیلم به کار برده‌اند(ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۶). از عصر مغول، به دلایل نامشخص و چه بسا ناشی از تغییر در تقسیمات و سازمان اداری، اصطلاح مازندران جایگزین نام کهن تبرستان شد، قزوینی جغرافی‌نگار قرن هفتم هجری می نویسد « تبرستان بلادی است که آن را مازندران گویند »(قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۷۵)

منابع، استفاده مردم این ناحیه از تبر را علت نامگذاری آن می دانند(ابن فقیه،۱۳۷۳: ۱۴۶)درحالیکه منبع محلی چون مرعشی مورخ و نویسنده قرن نهم هجری، تبرستان را مشتق از واژه ی تبر در زبان محلی به معنای کوه می داند (مرعشی،۱۳۶۳: ۱۵، ۱۰۸؛ لسترنج،۱۳۷۷: ۳۹۴). احتمالا قوم تپور که نخست در نواحی کوهستانی سکونت داشت؛ نام خود را از همین منطقه کوهستانی «تبرستان» گرفته‌اند. لذا تبرستان به نواحی بلند کوهستانی و در برخی ادوار به رشته کوه واقع در جنوب نوار ساحلی یعنی از دلتای سفید رود تا حد جنوب شرقی دریای مازندران اطلاق می شود چنان که رابینو سیاح انگلیسی در قرن بیستم نیز این امر را تکرار می کند. (رابینو،۱۳۶۵: ۲۲).[۵] نام کهن‌تری که در مطالعهٔ جغرافیای تاریخی و تاریخ مازندران به

---

[۴] در باب منابع جغرافیای تاریخ مازندران لازم به ذکر است که به دلیل کمبود منابع جعرافیایی در قرن ۱۰ تا ۱۲ و از طرفی جغرافیای طبیعی ثابت مازندران بایسته است و البته می توان از آثار جغرافیایی که در باب این منطقه در قرون قبل تالیف شده اند بهره برد.

[۵] - تمایز دو سرزمین تبرستان و مازندران در جغرافیای تاریخی این ناحیه می باشد. در حال حاضر، ساکنان ارتفاعات استان مازندران برای اشاره به شهرهای جلگه‌ای واقع در نوار ساحلی، اصطلاح مازرون یا همان مازندران را استفاده می‌نمایند (تحقیقات میدانی).

چشم می آید، نام باستانی پشتخوارگر، فرشوادگر و فرشوازجر است . پتشخوارگردر نوشته‌هایی مورخان اسلامی چون آملی نویسنده و مورخ قرن هشتم هجری به صورت فرشوازگر آمده است و او فراشوارجر را از القاب تبرستان دانسته‌است[۶](آملی، ۱۳۴۸: ۲۷).

در حقیقت این دو اسم یعنی طبرستان و مازندران به یک معنی بوده‌اند اما در همان حال که اسم طبرستان بر تمامی نواحی کوهستانی و اراضی پست ساحلی اطلاق می‌شد کلمه مازندران بر منطقه ارضی پست ساحلی از دلتای سپیدرود تا جنوب شرقی بحر خزر امتداد دارد اطلاق می‌گردید(لسترنج،۱۳۷۷ :۳۹۵). ملگونف سیاح روسی که در قرن نوزدهم میلادی از نواحی شمالی ایران دیدن کرده بود در کتاب خود با عنوان «کرانه‌های جنوبی بحر خزر» آورده است:

> «مردم مازندران از دوران‌های گذشته تا به امروز پیوسته تبری بر دوش داشته‌اند و از این تبرها بیشتر برای باز کردن راه از میان بوته‌هایی استفاده می‌کردند و آن را به همان صورتی حمل می‌کردند که برزگران روسی داس را. ساکنان استان گیلان نیز که سابقاً جزو مازندران بود، رسم بر حمل تبر داشته‌اند، وی علت دیگر نام طبرستان را گیاهی وحشی به نام طبرک می داند که زمانی سراسر مازندران پوشیده از آن بوده است و البته در وقتی که او از آنجا بازدید داشته در زندگی روزمره نیز مورد استفاده بوده است(ملگونوف، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۷).

البته وی داستان‌های دیگری را نیز بیان می کند که به دور از واقعیت‌اند. [۷] لذا در ریشه شناسی نام این سرزمین نیز می توان رد پای گیاهان و تاثیر آنها را دنبال کرد. پس از نام شناسی، مردم شناسی مقوله مهم و مرتبط دیگر با جغرافیا و پوشش گیاهی است. با این توضیحات لازم به بیان است که این پژوهش نام مازندران و خطه جغرافیایی که این این نام آن را مشخص می نماید مد نظر دارد.

جغرافیای تاریخی مازندران

زیست بوم نواحی جلگه‌ای مازندران را می‌توان اینگونه دانست: قرار داشتن در حدفاصل دریا و کوهستان، پوشش جنگلی انبوه، وجود رودهای فصلی و دایمی، فاصله مکانی کم و رطوبت. این ناحیه جغرافیایی، سرزمینی پرآب وپوشیده از جنگل‌های انبوه واقلیمی پرباران بود، هرچند با اغراق مقدسی جغرافی‌نگار قرن چهارم هجری بیان می کند گاهی اوقات یک سال تمام باران می‌بارید وآفتاب ظاهر نمی‌شد (مقدسی،

---

[۶] - فراشوازگراز سه جزء فرش + واز+ گر، تشکیل یافته، فرش راهامون، واز راه کوهستان و گریاجر را دریا و سرزمین فراشوازجر را سرزمین کوه و دشت و دریا می خواندند، لغت قدیم جر یا گر معنی کوهستانی که بر آن کشاورزی انجام می شد نیز می داد(ابن اسفندیار، ۱/۵۶)

[۷] برای اطلاعات بیشتر ر.ک ملگونف، ۱۳۷۶ : ۵۴-۶۰.

۱۳۸۵: ۲۸). اصطخری جغرافی‌نگار قرن چهارم هجری این خطه را سرزمین پرآب و میوه توصیف می نمودند(اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۵)که دارای بیشه‌های فراوان و جنگل بود.

در باب رودها رابینو مهم‌ترین رودهای این ناحیه را تجن، هراز، بابلرود، چالوس، تلار، فریکنار، نکارود، علمرود، نشتارود، میرود و عباس آباد معرفی می‌کند(رابینو، ۱۳۶۵: ۲۸-۳۹)میرزا ابراهیم یکی از رجال عهد قاجار در سفر خود به استرآباد و مازندران در باب رودها می‌نویسد اغلب رودهای منطقه غیرقابل کشتی‌رانی بودند و بیشتر کاربرد معیشتی در اموری چون کشاورزی و صیادی داشتند. کاربرد معیشتی این رودها هم به واسطه وفور ماهی در آنهابود که این رودها را به منبعی برای تغذیه و کسب درآمد مردم تبدیل کرده بود.(میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵ : ۱۰۹)

بنا به نقل مقدسی این دریاچه که مردم بومی دریای تبرستان می خواندند و به دلیل نزدیکی کرانه‌هایش با سایر نواحی سبب پیوند فرهنگی و نزدیکی مردمان حاشیه آن شده بود. (مقدسی، ۱۳۸۵: ۲۷) اصطخری نیز می‌نویسد :« در دریای خزر، هیچ جنسی از مروارید، مرجان و غیره وجود ندارد و مردم به جز ماهی از آن انتفاعی نمی برند » (اصطخری،۱۳۶۸ : ۷- ۲۲۶).

فاصله مکانی اندک مناطق مسکونی تاثیرات اساسی بر حیات اجتماعی مردمان این ناحیه داشت (بارتولد، ۱۳۸۶: ۲۳۴). در این نواحی بین هیچ دونقطه جغرافیایی بیش از یک روز راه نبود، ابن اسفندیار مورخ سده ششم و هفتم هجری اشاره دارد که در این ناحیه همه ی اراضی به یکدیگر متصل و آبادند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/ ۷۴).این امرسبب گردید بسیاری از مورخان قادر به تشخیص روستا، قصبه و شهر در این نواحی نباشند و منابع نام شهرهای متعددی را آورده‌اند که برخی از آن‌ها در چارچوب و تعریف شهر می‌گنجند و برخی دیگر خیر. اما ابن اسفندیار و مستوفی مورخ و جغرافی‌دان قرن هشتم هجری از ۲۷ شهر و سیصد ده نام می برند. این شهرها در نواحی کوهستانی شامل کلار، رویان، کجویه، لارجان، شلنبه، فریم و هزارگری (هزار جریب) و در نواحی جلگه ای؛ آمل، ساری، مامطیر، ارم، میله، مهروان، ناتل، چالوس بودند (ابن اسفندیار،۱۳۶۶: ۷۴/۱ ؛ مستوفی،۱۹۷:۱۳۳۶).در قرون نخستین اسلامی مهم‌ترین شهرهای نواحی جلگه ای-مازندران- آمل وساری بودند. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷۴/۱).

رطوبت این ناحیه نیز مورد اشاره منابع قرار داشت و هرچه از شرق به ویژه از گرگان به سوی غرب (مازندران) برویم رطوبت افزوده می شود. ابوریحان بیرونی در قرن چهارم هجری نقل می‌کند که ده روز در گرگان اقامت داشت و هیچ روزی متوالی آفتاب نبود و رطوبت به حدی بالا بود که اگر در ارتفاعات سیر می کوبیدند بر اثر فعل و انفعالات ناشی از بوی سیر و رطوبت باران می آمد (بیرونی،۱۳۶۳:۳۸۰)

ارتفاعات از دیگر بخش‌های جغرافیایی این خطه‌اند. نواحی شمالی البرز یکی از نواحی مرتفع است در این منطقه سه رشته کوه مهم وجود داشت که بر زندگی مردمان تاثیر گذار بود: قارن‌کوه، پادوسبان و رویان. بلندترین این رشته کوه‌ها قارن کوه - در اطراف ساری امروزی - پوشیده از درخت بود؛ مورخان چون مرعشی، ابن اسفندیار نویسنده حدود العالم در قرن چهارم هجری و ادریسی جغرافی‌نگار قرن ششم هجری و سیاحان متاخر چون رابینو نیز این ناحیه را جبال ابن قارن و شاهان آن را ملوک الجبال می‌نامیدند(حدودالعالم،۱۳۶۲: ۴۹؛ ادریسی،بی‌تا: ۱/ ۶۸۷؛ رابینو،۱۳۶۵: ۲۳). پادوسبان یا فاذوسبان نیز نام رشته کوهی است که خاندانی با همین نام از هجوم اعراب تا فتنه‌ی مغول(۴۵ تا ۶۶۶ ه ق) حکومتی نیمه مستقل در ناحیه رستمدار داشتند (رابینو،۱۳۶۵: ۲۲). حموی در قرن ششم هجری در اثر خود البلدان رویان یا رویانج را در برخی از ادوار کرسی نواحی کوهستانی حاشیه خزر می گوید (حموی،۱۳۸۳: ۱۰۱) ابن خردادبه جغرافی‌نگار قرن سوم هجری و آملی بزرگ ترین شهر آن را که پوشیده از جنگل بود کچه یا کجور می گویند(ابن خردادبه،1371:۱۲۳؛ آملی،1348: ۷-۹).در باب گونه های طبیعی گیاهی نیز منابع اشاراتی دارند که در مقوله های که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد از آنها نام برده می شود.

قوم‌گیاه‌شناسی و مردم شناسی

مردم شناسی به عنوان علم فرهنگ و بررسی شیوه تعامل و تطابق بشر با محیط جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از مهمترین مباحث مردم شناسی در شناخت فرهنگ جوامع بررسی دانش بومی آنان و بررسی شیوه انطباق آنان با محیط و طبیعت و رفع نیازهای زیستی و غیر زیستی از محیط است. جغرافیای گیاهی نیز از عرصه‌های مرتبط با زندگی مردمان است از این رو تاثیر گیاهان را می توان در مقوله‌هایی از پوشش تا باور مردمان دنبال کرد.

مستند سخن گفتن درباب اقوام و ساکنان اولیه تبرستان به دلیل کمبود منابع مکتوب دشوار است. از اقوام آمارد و تپوری به عنوان ساکنان اولیه‌ی تبرستان یاد شده و حتی برخی همچون اعتماد السلطنه بر این نظرند که نام‌های تبرستان و مازندران ماخوذ از این اقوام می باشد(اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳ :۲۹) در باره ظاهر مردمان مازندران ابن حوقل جغرافی‌دان قرن چهارم هجری مردم تبرستان را پر مو و پیوسته ابرو و با شتاب در سخن گفتن معرفی می کند(ابن حوقل،۱۳۶۶: ۱۲۴)،ابن خردادبه در ممالک و مسالک و ژان اوتر در سفرنامه خود در عصر نادرشاه افشار نیز این توصیف را تایید می کنند(ابن خردادبه،۱۳۷۱ :۲۲۰ِ اوتر،۱۳۶۳: ۱۱۹).

یعقوبی جغرافی‌دان قرن سوم هجری (یعقوبی،۱۳۴۷: ۴۳).و هم چنین مقدسی مردم طبرستان را زیباتر و با صفاتر از مردم دیلمان، قومس و گرگان دانسته است وی علت این توصیف را در ارتباط با خوراک و گیاهان

این مردمان می‌داند« خوشبوئی از این که موسیر می خورند، خوش چشمی و تیز بینی از اینکه سبزی می خورند، باریکی کمر از اینکه برنج می خورند.»(مقدسی،۱۳۸۵ :۵۴۵). از نکات جالب توجه در توصیف چهره مردم ارتباط رنگ پوست آنان با تغذیه و گیاه مورد استفاده‌شان است. دلاواله جهانگرد ایتالیایی در دروه صفوی بیان می دارد« مردم مازندران فقط برنج می‌خورند، یا به این دلیل و یا به علت نامناسبی آب و هوا غالباً رنگ پوستشان پریده و یا گندم‌گون است»(دلاواله،۱۳۸۱:۱۳۸). ملگونف بهارتباط میان زیبایی زنان مازندران و گیاهان این ناحیه اشاره دارد:«فیروز از همسر خود سه سئوال کرد که چشمان بانوان سرزمین شما چرا جادویی است لبانشان خوش بوتر واندامشان لطیف‌تر از دیگر زنان؟ شهبانو به لهجه مازندرانی گفت: چشمان ما جذاب‌ترند زیرا بامدادان هنگام بیدار شدن به سبزه‌های شاداب می‌نگریم، لبان ما خوشبوترند زیرا ما گیاهی را می‌خوریم که در منطقه ما آن را «بادرنج بویه»می‌نامند و تن ما لطیفتر است زیرا در زمستان لباسهای ابریشمی و در تابستان جامه‌های کتانی میپوشیم»(ملگونف،۱۳۷۶: ۶۰-۶۱)

مورد دیگری را که در مازندران می توان با توجه به بحث جغرافیای طبیعی مطرح کرد اسامی افراد است که تحت تاثیر محیط پیرامونی آنان بود. نام‌های دخترانه و پسرانه‌ای که منعکس کننده طبیعت بودند.نام‌های چون: پاپلی(پروانه)، شوار(نم نم باران)، تی‌تی(شکوفه)، صنوبر،سانیا(سایه روشن در جنگل)، ماتینا(گل سرخ)، نوشیکا(آهو)، وارش(باران)، تیساگل(گل خالص)، مارین(گیاهی مانند پیچک)، شمیلا (باد شمالی)، ابریشم، شارن(نم نم باران)، شبره(شبنم روی گل)، فیکا (درخت بید)، وانیشا(نهال جوانه)، ونوشه(گل بنفشه)، تیکا(پرنده توکا)، سیوا (سیب)، میها (ابر)، وشم(بلدرچین).این اسامی در طول زمان در این منطقه مورد استفاده بوده اند و تا به امروز نیز بر روی افراد گذارده می شوند.

قوم‌گیاه‌شناسی و جغرافیای انسانی

در جغرافیای تاریخی، رابطه مکانی انسان و طبیعت در زمان گذشته ارزیابی می‌شود و تغییرات و تطورات جغرافیایی ایجادشده در طول زمان در عرصه‌های طبیعت، اقتصاد، فرهنگ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این رو لازم است مقوله‌هائی چون معماری، تغذیه، پوشش و باورها در ارتباط با چشم‌انداز فرهنگی دیده شوند تا این ارتباط و تعامل به خوبی درک شود. یکی از عرصه‌های تاثیرگذار جغرافیای طبیعی و گیاه مردم شناسی می تواند بحث معماری باشد که انسان با توجه به محیط زیستش، شرایط زندگانی خود را چیدمان می نماید.از این رو معماری را می توان در ذیل ارتباط قوم‌گیاه‌شناسی و جغرافیای انسانی بررسی نمود.

معماری: بسترهای طبیعی شرایط لازم را برای استقرار سکونتگاه‌ها ایجاد می کنند. این پارامترها عبارتند از: شیب، ارتفاع از سطح دریا، ساختمان زمین‌شناسی، منابع آب، خاک و قابلیت اراضی. تاثیر این عوامل نه تنها بر استقرار سکونتگاه‌های بلکه بر روحیات و ویژگی‌های جسمی افراد مختلف نیز می باشد(اکبر اقلی، ولایتی، ۱۳۸۶: ۴۵)

معماری بومی مازندران تحت تاثیر شرایط اقلیمی، در طول زمان شکل گرفته است. معماری بومی ریشه در بخش روستایی نشین استان مازندران دارد.(شاهرودی و رضایی،۱۳۸۴: ۱۲). این مقوله چنان با طبیعت در آمیخته است که بدان میتوان معماری طبیعتگرا[۸] نام نهاد و چنان با طبیعت همساز است که می توان آن را معماری پایدار[۹] نامید. توصیف سیاح ایتالیایی از معماری خانه‌های این ناحیه موید این گفته است«خانه‌ها غرق در گیاه و سبزی است، گیاهان خزنده نیلوفری، خربزه و کدو که بر سقف خانه‌ها تکیه دارند در همه جا به چشم می خورند. هر خانه دارای باغی است که با ردیف درختهای توت محصور شده است؛ با نصب تیرهای چوبی خانه‌ها را تا ارتفاع مناسبی از زمین بلندتر می سازند تا از آثار سوء رطوبت در امان باشند.» (دلاواله، ۱۳۴:1381) در دوره زندیه نیز خانه‌ها با همان پوشش گیاهی منطقه پوشیده می‌شدند.در توصیف بارفروش گملین سیاح روسی می‌نویسد«اینجا خانه‌های عموم مردم اغلب با نی پوشیده شده و تنها سقف خانه‌های اعیانی سفالی است »(گملین،۱۳۹۳: ۲۸۱)میرزا ابراهیم نیز در شرح رسیدنش به بارفروش می نویسد خانه‌هایی پازوار و امیرکلا اکثرا سفالپوش هستند(میرزاابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۱۵).

مردمان روستایی معماری بومی را ابداع و کامل نمودند. این معماری به لحاظ ساختار کاملاً وابسته به طبیعت بود؛ بطوری که در ساخت یک بنا تمام عناصر تشکیل دهنده معماری بصورت بومی از طبیعت منطقه تهیه می‌شد. معماری بومی تحت تاثیر شرایط اقلیمی در سه ناحیه جلگه‌ای، جنگلی و کوهستانی شکل گرفت و از گذشته تا به امروز بدون تغییری محسوس در شیوه ساخت، مصالح و شکل بنا تداوم یافت. در ساخت بناهای بومی از مصالح ایدری استفاده گردید و نام‌گذاری بناهای مازندران نیز براساس مصالح به کار رفته در اجزای اصلی آن بود.

بارندگی‌های سیل آسا و درصد بالای رطوبت، عوامل اقلیمی بسیار تاثیرگذار در معماری بودند و بیشترین نقش را در شکل بنا، پراکندگی بناها و مصالح داشتند. برای مثال بام خانه با گالیپوشی تکمیل میشد(میرزا ابراهیم،۲۵۳۵: ۷۸). گالیپوش، لیق، گالی یا کلش یا خنه یا جره یا گیاه نی عنصر مهم بود(رابینو،۱۳۶۵ : ۱۳۶-۱۳۵) و نام بناها نیز داروچین یا دیوار نفار بود(قبادیان، ۱۳۸۵: ۴۸).

یکی از دلایل استفاده از چوب بعنوان مصالح اصلی در ساخت بنا شرایط اقلیمی منطقه مازندران بو، زیرا اگر به غیر از چوب از مصالحی مانند خشت و آجر که دارای استحکام و پایداری بیشتری نسبت به چوب

---

[۸] در این معماری طبیعت راهنمای ساخت است که به ۵ شیوه وروش در این مساله موثر است : سنجش معیار بنا، نمایش طبیعت،آموختن از طبیعت، موجودات زنده به عنوان طرح، بهره گیری از مدل‌های طبیعی. برای اطلاعات بیشتر ر.ک :
. Matlak, J.L. (2000) Designing of Environment and Landscape, Translated by Assistance of Education and Investigation of Organization of Parks and Green Space of Tehran Town, Publications of Organization of Parks and Greenspace of Tehran Town, P 67.

[۹] اصطلاحی که به شرح تکنیک‌هایی در طراحی معماری می پردازد که همسو با نگرش‌های زیست محیطی بوده و با ایده احترام به طبیعت شکل گرفته است. بدین ترتیب در معماری سبز به جای دشمنی با طبیعت، انرژی‌های آن مهار شده و به بهترین شکل درساختمان‌ها مورد استفاده قرار می گیرد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک : کارگر، علی،(۱۳۹۴)، معماری منظر، معماری پایدار، طبیعت و معماری سبز، کنفرانس بین الملل پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی، تهران.

برخورداربودند استفاده می‌شد، سبب سبز شدن خزه در دیوارهای بنا و جذب رطوبت زیادمی-گردید(خلعتبری،۱۳۹۲: ۱۷۵).

در منابع مختلف تاریخی و جغرافی‌ایی گزارش‌هایی ارائه شده که موید همین امر است. ابن‌حوقل در صوره الارض می‌نویسد :«خانه‌های آن ایالت نیز بیشتر از چوب و نی ساخته میشد زیرا در آن خطه زمستان و تابستان بارانهای سخت میبارد.»(ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۷۰ ؛ اصطخری،۱۳۶۸: ۲۲۰) ابن اسفندیار خانه‌هایی بومیان را اینگونه توصیف می‌کند که از چوب و علف بودند. در دوران اسلامی بناهای آرامگاهی به علت بارندگی فراوان به شکل مخروطی و با آجر قرمز بود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷۸/۱) این نوع ساخت و معماری به دلیل جغرافیای ثابت مازندران و به دور ماندن این خطه تا اوایل دوره پهلوی از تغییرات صنعتی در طول زمان تقریبا تداوم داشت و لذا چنانکه امروزه نیز همان معماری دوره قاجار را می توانیم در روستاها ببینیم می توانیم از منابع جغرافیایی قرن ششم برای شاهد ادعای معماری در دوران صفوی و قاجاری استفاده کنیم.

چنانکه اعتمادالسلطنه راجع به وضع خانه‌های مردم سوادکوه می‌نویسد:« وضع و سبک بیوتات کلیه همان وضع و سبک خانه‌های مازندرانی است .یعنی اغلب خانه‌ها پوشش شیروانی دارند، بدون این که مثل خانه‌های عراق پشت بام مسطحی داشته باشد .در سمت ییلاقات پوشش شیروانی با تخته‌های کلفت نجّاری نشده و غالباً سنگ‌های بزرگ برای مزید استحکام روی تخته‌ها میگذراند .در امکنه ی قشلاقی و نزدیک به دریا آن را با سوفال میپوشانند، چه به واسطه ی بارانهای زیاد، جز این قسم پوشش، غیر حافظ و بی‌ثمر است. سکنه بی‌بضاعت یا تنبل، خانه‌های خود را با علف خشک و گُلش پوشانده‌اند»(اعتماد السلطنه، 1373:۷۵)

این توصیف‌ها ارتباط مستقیم گیاهان با زندگی انسان را نمایان می‌سازند. چنانکه در توصیف بارنز نیز این همراهی طبیعت دیده می شود(بارنز، ۱۳۷۳ : ۹۰و۹۱) از آنجایی که درختان جنگلی این ناحیه شامل؛ درختان بزرگ توسکا، چنار، نارون، زبان گنجشک و تبریزی بود و (رابینو، ۱۳۶۵: ۲۵ و۲۷). اینها از استقامت بالایی برخوردار بودند، در گذشته برای ساخت خانه و از آنان استفاده می‌شد.

از طرفی در کنار نوع مصالح، هماهنگ ساختن بنا و اقلیم در تعدیل انتقال شرایط هوای خارج به داخل بنا موثر تاثیر داشت. اگر فضاهای معماری محصور می شدند کوران هوا و باد در آنها جریان نداشت و هوای مرطوب بسیار طاقت فرسا می‌گردید از این رو بناها را در این مناطق از گذشته دور تا چند دهه پیش مجزا از هم می‌ساختند، با حیاطها و فضاهای باز و وسیع و حصارهایی که اغلب کوتاه‌تر از قد انسان بودند تا با استفاده از جریان هوا بودرطوبت راکد با باد از خانه خارج شود و هم چنین بنا از تابش آفتاب برخوردار باشد(قبادیان، ۱۳۸۵: ۴۰،۶). با توجه به اینکه معماری هر منطقه به طور کلی و در وهله اول تحت تاثیر جغرافیای آن ناحیه بوده است در مازندران نیز این امر با ضریب تاثیر بیشتر به دلیل نوع آب و هوا علاوه بر مصالح موجود قابل بررسی . ارزیابی است چرا که باید بنا در در تعامل با انسان و محیط و تطبیق با خواست انسان و تعدیل

شرایط محیطی عمل می کرد. به همین جهت گیاهان موجود د رمجیط پیرامونی بیشتر از سایر عناصر طبیعی در معماری موثر و دخیل بودند.

تغذیه: در علوم اجتماعی مبحث شیوه غذایی شامل اعمال و رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است در ارتباط با تولید و مصرف مواد غذایی و اغلب به نقطه تلاقی غذا در فرهنگ، سنت و تاریخ اشاره دارد. از این جهت در این مبحث عامل اول و اصلی تعیین کننده شیوه غذایی و فرهنگ غذایی، جغرافیا است. در باب مازندران جغرافیا در این مقوله بسیار تاثیرگذار بود به گونه‌ای که میتوان دید در طول زمان به دلیل اقلیم این خطه هیچ گاه دچار قحطی غلا مانند سایر مناطق نشد لذا ارتباط مستقیم خوراک و تغذیه با جغرافیا عیان و مشهود است. این مردمان به فراخور زندگی در کنار دریا و کشاورزی، ماهی، برنج، سیر و انواع سبزیجات را به عنوان قوت غالب مصرف می نمودند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۲).

جغرافیدانان اسلامی چون ابن‌حوقل(ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۳)، ابوالفدا(بوالفدا، ۱۳۵۵: ۴۹۹)،اصطخری(اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۲۰)و مولف حدودالعالم(حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۴۴)، غذای اصلی مردم تبرستان رابرنج، ماهی، سیر و پیاز نام برده‌اند. بنا به گفته مقدسی و ابن خردادبه غذای غالب مردمان، برنج، نان و سیر بود (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۹۸؛ و مقدسی، ۱۳۸۵: ۵۱۸) در این خطه به دلیل فراوانی درخت و چوب سوخت برای پخت غذا به راحتی فراهم بود و خلاف سایر مناطق ایران چون اصفهان و شیراز. لذا در این ناحیه غذاهای پختنی در روز چندبار تناول می شد و قحطی در این ناحیه رخ نمی‌داد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۳ : ۷۴)

برنج ماده غذایی اصلی در این ناحیه بود چراکه عدم رواج کشت گندم عامل تبدیل شدن برنج به اولویت غذایی می‌شد. پیتر دلاواله که در عصر شاه عباس صفوی از این ناحیه دیدار داشت اطلاعات جالبی از تغذیه مردم مازندران ثبت کرد« زمین‌ها به علت وجود آب فراوان همه زیر کشت برنج، که غذای منحصر به فرد و یا حداقل غذای اصلی اهالی این بود قرار داشت، ولی گندم در این جا کشت نمی شود، زیرا مردم به آن توجهی ندارند و زمین به علت رطوبت زیاد، برای عمل آوردن این محصول مناسب نیست و به همین دلیل اهالی که نان ندارند و در عین حال لبنیات و به خصوص کره را از اغذیه مضر می دانند به خوردن گوشت نیز علاقه ای نشان نمی دهند، فقط با برنج زنده‌اند» (دلاواله، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۳).

با توجه به اقلیم این منطقه،رطوبت زیاد و وجود گیاهان بسیار، در اینجا ادویه‌های خشک کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفتند بیشتر گیاهان و ترکیب آنها با هم به صورت تازه در غذاها به عنوان ادویه یا چاشنی کاربرد داشتند. ملگونف در سفرنامه خود دو صفحه را به ذکر گیاهانی اختصاص می دهد که تمام آنها چاشنی و ادویه محسوب می شدند؛ از فلفل گرفته تا کاسنی و کوکنار و نعنا.[۱۰] از این رو علف‌ها جایگزین

[۱۰] برای اطلاعات بیشتر ر.ک ملگونف، ۱۳۷۶: ۲۶۲-۲۶۰

برخی ادویه‌ها گردیدند مانند گیاهی که در اطراف زادنوس و درجنگل بود و عطر و طعمی شبیه دارچین داشت یا علف پهلن که بسیار معطر بود و هم چنین علف اوجی (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۶ :۴۱و ۷۰ و ۹۶) همینطور گیاهانی با طبع گرم مانند سیر، بادمجان، گردو و در ترکیب با انار به علت وفور و ارزانی بیشتر مورد توجه بودند(گملین، ۱۳۹۳: ۲۹۰-۲۹۱) لذا لقب هندوستان ایران در باب مازندران کاملا به جا بود.

در این اقلیم سرسبز وفور گیاه و جانوران سبب می‌گشت افراد بتوانند با دست بلدرچین بگیرند و از رودخانه ماهی صید نمایند. طعم محصولاتی چون عسل بکر و متمایز از سایر نقاط بود چنانکه ناصرالدین شاه به عنوان کسی که طعم بسیاری از غذاها را چشیده و می‌تواند متوجه این تفاوت شود به این نکته در سفرش به مازندران اشاره دارد (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۶: ۲۶-۲۸).

بخشی از مرم نیز به صید و شکار اشتغال داشتندو غذایشان آبزیان و طیور بود(ناصرالدین شاه، ۱۳۵۶: ۱۲۱).گزارش ناصرالدین شاه، نشان دهنده رواج مصرف آبزیان در بین مردم مازندران است. در ذکر محصولات این ناحیه از مرغ، مرغابی و ماهی نیز ذکر شده که در بازارهای محلی خرید و فروش می‌شد و از مواد غذایی محبوب مردم این ناحیه بخ جساب می آمد. (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۰۰).

طب و طبابت: باتوجه به پژوهش‌های تازه انجام شده استفاده از گیاهان خاص این منطقه در عرصه طبابت را می توان درک کرد. بر اساس آمار بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به آویشن، گلگاوزبان، گزنه و ترم است که در مراقبت‌های اولیه، بیشترین استفاده را در سه گروه بیماریهای گوارشی، عصبی و کلیه دارا بودند. مردم محلی حتی اکنون نیز از اینها استفاده میکنند. از طرفی گاهی این گیاهان با گیاهان دیگری به عنوان زهر و پادزهر شناخته می شدند چنان که مردم بومی معتقدبودند گزش گزنه را می‌توان با گیاه پالم یا پهلم که در نزدیکی گیاه گزنه رشد می کرد درمان کنند حتی در این باب شعری دارند که زمان گزش گزنه و زدن پلم روی جای آن می خوانند که : پَلِم پَلِم بُر دِله/ گزنه گزنه دَر بِرو. در مناطق مختلف مازندران از زمان های گذشته چنانکه از نام غذاها بر می آید و مانند چمستان امروزه علاوه بر مصرف دارویی، مردم شهر از گیاهان زیادی به عنوان سبزی خام و یا ترکیب با پلو استفاده میکردند که تمامی گیاهان مانند اوجی[۱۱]، برف لیم[۱۲]، والک،[۱۳] اسا[۱۴]و آشکنی[۱۵] بسیار غنی هستند(یوسفی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۲۷-۲۲۸)[۱۶]. در این منطقه، به دلیل تنوع و غنای بالای گیاهان دارویی و ارتباط نزدیک مردمان بومی با طبیعت، استفاده گسترده از گیاهان درمانی و تأمین نیازهای زندگی بسیار شایع است. علاوه بر اینها مرد بومی از این گیاهان

[11] pulegium Mentha
[12]fascicularis Ficaria
[13] Alliumursinum
[14]elbursensis Rumex
[15] retroflexus Amaranthus
[۱۶] برای اطلاعات بیشتر در باب نام غذاها که همگی ترکیبی از گیاهان موجود در این خطه هستند رجوع کنید به : نصری اشرفی، جهانگیر(۱۳۸۱)،فرهنگ واژگان تبری، تهران : احیاء کتاب: جلد چهارم / ۲۳۱۰-۲۳۰۹.

بعد از تبدیل قسمتهای مورد استفاده به شربت، مربا، ترشی و رب، به صورت جوشانده بهره می برند.(علوی و دیگران، ۱۳۹۰ : ۱۱۴ و ۱۱۶).

پوشش: جغرافیا بر پوشش مردمان نیز تاثیر گذار بود. مردم در وهله اول نیاز خودبه پوشاک را از طبیعت اطرافشان فراچنگ می آوردند و سپس با توجه به سنت‌ها و باورهایشان پوششان را سامان می دادند ، بنابراین چه در سبک پوشش و چه جنس پوشاک، اقلیم یکی از مهم ترین عوامل بود.،

از این جهت در بررسی مقوله پوشش باید به پوشش گیاهی و جغرافیای طبیعی این خطه توجه نمود. منابع دوران اسلامی اهالی اطراف دریای خزر را با نوعی جامه ی کوتاه که تولید خودشان بود، توصیف کرده‌اند (اصطخری،۱۳۶۸: ۲۳۲).علت کوتاهی لباس را باید در پوشش گیاهی این منطقه یعنی علفزارهای بلند، نیزارها و باتلاق‌ها دید که هرچه کمتر برای افراد ایجاد مزاحمت کرده و راه رفتن و حرکت را تسریع نمایند.از طرف دیگر آب و هوای مرطوب بر جنس البسه تاثیر گذار بود. کرزن در این باب بیان می دارد« لباس مردمان این دیار از نوعی پارچه ی پشمی است که چوخا خوانده می شود، این نوع لباس در مقابل خارها و بوته‌های تیغ دار بسیار مقاوم بود، عموم مردم این نواحی برای این که در محیط جنگلی چابک باشند، شلوار کوتاه می پوشیدند و به ساق پای خود بندهایی را می پیچیدند که آن را «پاتاوا» می خواندند.» (کرزن، ۱۳۸۰: ص۳۰۴). آلکس بارنز نیز وضع لباس مردم تبرستان را اینچنین توصیف می کند : « روستاییان نوارهایی از پارچه [پاتاوه] به دور پا می پیچند و روی آن نخ بسته با کفش کوتاهی آنها رامحکم می کنند. روستاییان با این پاتاوه‌ها در جاده‌های پر گِل راه می افتند و مدعی هستند که پاتاوه‌هایشان از چکمه بهتر است. زیرا پارچه در شب خشک می شود.این نوع پوشش متفاوت در حالی بود که سایر ایرانیان از قبای بلند استفاده می نمودند»(بارنز، ۱۳۷۳: ۹۰).

در باب پوشش زنان مادام کارلاسرنا توجه ویژه ای به پوشش زنان شمال ایران و شهر ساری داشت، آن را این گونه توصیف می نماید: «زنان شلوارهایی گشاد که پایین آن با کرباس‌های آبی، سبز و خاکستری بسته می شوند، بر تن دارند ؛این پوشش برای زنان شامل کت، جلیقه ای مزین به پولک، پیراهن و شلوار کوتاه و کلاهی کوچک بود،لازم به یادآوری است که پوشش اهالی شهر برحسب فصول و شان اجتماعی متغیر بوده است» (سرنا، ۱۳۶۳: ۶۰)بارنز نیز می نویسد:« مردها لباس تیره می پوشند و لباس‌های زنان به رنگ قرمز است و من تصور می کنم که این دو رنگ (سیاه و سرخ) به آسانی ساخته می شوند » مکنزی نیز به این امر اشاره دارد(مکنزی، ۱۳۵۹: ۴۶).

جامه مردان از پیراهنی از جنس چلوار یا ابریشم، نیم تنه ای از پشم، شلواری ساده تا زانو، شال کمر و کلاه نمدی تشکیل یافته بود، البته به فراخور طبقه اجتماعی و فصول مختلف این پوشش دچار تغییراتی می

شد. (بارنز،۱۳۷۳: ۹۰)از این رو نیازهای مردم در این ناحیه بسیار درپیوند با طبیعت بود و با استفاده از این امکان با هزینه‌اندک نیازهایشان را بر طرف می‌نمودند.

باورها : باورهای مردمان هر منطقه نشات گرفته از محیط پیرامون و سپس سنت‌های مذهبی است که گاه ریشه در همان منطقه دارند و گاه خارج از آن. در مازندران به دلیل موقعیت جغرافیایی که دارد- محیط محصور به طبیعت با راه‌های ارتباطی محدود -تاثیر جغرافیا بر این مقوله بیشتر است. جنگل، کوه، دریا پدیده‌هایی هستند که در داستان‌ها، ضرب المثل‌ها، نام‌ها، جشن‌ها و حتی اطلاق صفت‌ها به افرادبیش از سایر موارد مورد استفاده قرار می گرفتند.[۱۷]

افسانه‌ها و داستان‌های این خطه نیز گواه این امرند چرا که این داستان‌ها و افسانه‌ها به خصوص در جوامع روستایی جزئی از زندگی مردم محسوب می شدند و ودر بردارنده بخش‌هایی از واقعیت‌های زندگیشان بودند. در فرهنگ مازندرانی اصطلاح « دب ته ر بزنه : دیو ترا بزند » برگرفته از همین نگاه است که در این خطه موجود اهریمنی دیو است چنان که در داستان‌های مرزبان نامه نیز مبارزه با دیو آمده(رستم، ۱۳۵۵: ۱۷۹-۱۹۳) در شاهنامه فردوسی نیز دیو مازندران مشهور است(فردوسی،۱۳۷۹: ۸-،۱۴۳-۱۴۵، ۴۲۹-۴۳۱،) به دلیل ارتباط میان مردم و طبیعت اما نه به گونه تمثیلی کلیله و دمنه، در داستان‌های اینجا تبدیل انسان به گوسفند، مار، دیگر حیوانات و گیاهان نیز دیده می شود در این مورد می توان به افسانه بزن لله که دارای ریشه گیاه تباری یا توتم گیاهی است رجوع کرد (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۰) .

دریا پدیده طبیعی دیگری است که در داستان‌های معروف این سرزمین طرف توجه مردمان برای درد و دل بود چنان که در ماجرای طالب و زهره دیده می شود[۱۸]. مردان ساکن در حوالی رود تجن نیز به وجود موجودی ماورایی به نام تجن پری معتقد بودند(پری که در رودخانه بود) (یوسفی زیرآبی، ۱۳۹۴: ۴۳)که بازتاب تاثیر رودها بر زندگی روزمره این مردمان است. در ابیات ادبی پارسی نیز قطعه معروف شغال بیشه مازندران را نگیرد جز سگ مازندرانی، به طور مستقیم از جنگل و حیات وحش این ناحیه یاد می کند.

تعامل افراد با این طبیعت و تلاش برای حفظ آن نیز خود را در شایعه‌ها و خرافات نشان می دهد چنان که ناصرالدین شاه ذکر می کند در میان مردم این باور رواج داشت که هر کس در روستای اطراف زانوس شاخه و درختی را قطع کند مسلما خواهد مرد چرا که جنگل را نظر کرده امامزاده می دانستند (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۶: ۴۳). لذا در این خطه نمی توان باورها را جدای از قلمرو طبیعت واکاوی نمود.

---

[۱۷] برای نمونه در این باب می توان به کتاب مرزبان نامه رجوع کرد که درداستان‌های آن حیوانات ناحیه مازندران بسیار مورد توجه بوده اند. ر.ک: رستم، مرزبان بن (۱۳۵۵). مرزبان نامه، تصحیح محمد روشن، تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و هم چنین رجوع شود به کتاب تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران اثر نظام الدین نوری.

[۱۸] برای مطالع و اطلاعات بیشتر ر.ک گودرزی، فرامرز.(۱۳۷۶). مثنوی طالب و زهره، تهران: افشار و قلی‌نژاد، جمشید.(۱۳۷۹). موسیقی بومی مازندران، ساری: انجمن موسیقی.

در باب ضرب المثل ها نیز باید گفت در بسیاری از آنها عناصر طبیعت و انس و الفت مردمان این ناحیه با آن دیده می شود آنها برای عبرت گیری یا توصیف شرایط مختلف طبیعت را بهترین الگو می دیدند چنان که در باب هم نشینی دو شخص هم تراز می گفتند پَلِم بِن پَلِم دِرِن/ گزنه بِن گزنه یا درمورد خوش شانسی و یا حتی ساده لوحی یک شخص می گفتند لَرگِ[۱۹] دار بِن اَغوز گیرن. اِفرا دار بَئی؛ هرکی اغوز دارنه /اغوز کاکنده[۲۰]. این دست از ضرب المثل ها که امروزه نیز در میان افراد کاربرد دارند ریشه در طبیعت پیرامونی و جهان زیسته این مردمان دارند. البته نباید فراموش کرد علاوه بر جغرافیا عوامل دیگری نیز در شکل دهی به باورهای مردمان تاثیر گذار بودند از جمله مذهب شیعه که از خارج این خطه وارد گردید والبته همین جغرافیای خاص این ناحیه در حضور این اندیشه و ایدئولوژی و ریشه دواندنش در این منطقه تاثیر گذار بود. که خود پژوهشی مستقل را در این باب می طلبد .

نتیجه

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد قوم‌گیاه‌شناسی، به تحلیل و بررسی ارتباط میان جغرافیای طبیعی مازندران و زندگی اجتماعی مردم این منطقه پرداخت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که جغرافیای طبیعی مازندران، به‌ویژه در بعد گیاه‌شناسی و پوشش گیاهی، در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی مردم این منطقه از دوره صفویه تا پایان دوره قاجار تاثیرات عمیق و گسترده‌ای داشته است. این تاثیرات در تمامی عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی باورهای مردم این ناحیه قابل مشاهده است. چنانکه درختان را نظر کرده امامزاده می دانستند پژوهش حاضر به‌ویژه با استفاده از رویکرد قوم‌گیاه‌شناسی به این نکته تاکید دارد که گیاهان بومی و منابع طبیعی نه تنها در تامین نیازهای معیشتی بلکه در شکل‌دهی به فرهنگ ،هویت فرهنگی و اجتماعی مردم مازندران نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

جغرافیای طبیعی مازندران با ویژگی‌هایی چون رطوبت بالا، جنگل‌های انبوه، و منابع آبی فراوان، بر نوع و شیوه تغذیه مردم این منطقه تاثیر زیادی داشته است. برنج به‌عنوان غذای اصلی مردم این خطه، به دلیل تناسب اقلیمی با شرایط کشت آن، به عنوان یک منبع غذایی اصلی مورد استفاده قرار می‌گرفت. علاوه بر برنج، ماهی، سیر، و انواع سبزیجات بومی نیز در رژیم غذایی مردم مازندران نقش مهمی داشتند. این عوامل، به ویژه در کنار منابع طبیعی دیگر مانند جنگل‌ها و رودخانه‌ها، باعث شده بود که مردم مازندران از نظر غذایی کمتر دچار قحطی یا کمبود مواد غذایی شوند.تاثیر جغرافیای طبیعی در معماری بومی مازندران نیز بسیار مشهود است. جغرافیای مرطوب و رطوبت بالای هوا باعث شد تا خانه‌ها در این منطقه با استفاده از گیاهان بومی و مصالح طبیعی مانند چوب و نی ساخته شوند. مصالحی که آسان و با کمترین هزینه تهیه می شدند. سقف خانه‌ها معمولاً با گیاهان پوشیده می‌شد تا از نفوذ رطوبت جلوگیری شود. معماری این منطقه

---

[۱۹] درختی در مازندران که شبیه گردو است و برای صید ماهی برگ آن را در آب می اندزاند ماهی بی حال می شود و صیدش می کنند (مصاحبه)

[۲۰] زیر پلم گیاه پلم رشد می کنه زیر گزنه ، گزنه / زیر درخت لرگ گردو پیدا می کند/ حالا درخت افرا شده ای؟ (پرهزینه و ارزش)/ هرکس گردو بکارد گردو دبرداشت می کند.(مصاحبه، اقای حیدرقلی زاده ، ۲۴ بهمن ۱۴۰۳)

به‌ویژه در استفاده از گیاهان به‌عنوان مصالح ساختمانی، گواهی بر ارتباط تنگاتنگ انسان و طبیعت است. گیاهانی مانند گالیپوشی برای پوشش سقف و دیوارهای خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفتند. جغرافیای طبیعی و شرایط اقلیمی بر نوع پوشش مردم مازندران نیز تاثیر گذار بود. مردم این منطقه، به‌ویژه در نواحی کوهستانی و جلگه‌ای، از لباس‌های خاصی که متناسب با نیازهای جغرافیایی و اقلیمی خود طراحی شده بود، استفاده می‌کردند. لباس‌های مردان معمولاً از پارچه‌های پشمی یا چوبی ساخته می‌شد که مقاوم در برابر جنگل‌های انبوه و شرایط سخت اقلیمی بود. همچنین، پوشش زنان در این منطقه، با شلوارهای گشاد و کوتاه و پارچه‌های مخصوص، از دیگر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی تأثیر می‌پذیرفت.تاثیر جغرافیای طبیعی در نامگذاری‌ها و باورهای مردم مازندران نیز قابل توجه است. اسامی بسیاری از مکان‌ها، گیاهان و حتی افراد در این منطقه تحت تاثیر طبیعت و محیط پیرامون شکل گرفته است. به‌عنوان مثال، نام‌هایی همچون "تی تی" (شکوفه)، "صنوبر"، و "وارش" (باران) به وضوح ارتباط با طبیعت و محیط اطراف دارند. این نوع نامگذاری‌ها نه تنها نشان‌دهنده تعامل مردم با محیط طبیعی خود است، بلکه نشان از جایگاه ویژه طبیعت در باورها و داستان‌های مردم این منطقه دارد.از نظر طب سنتی، مردم مازندران از گیاهان بومی این منطقه برای درمان بیماری‌ها استفاده می‌کردند. گیاهانی مانند آویشن، گل گاوزبان، گزنه و ترم، بیشتر برای درمان بیماری‌های گوارشی، عصبی و کلیوی کاربرد داشتند. استفاده از این گیاهان در درمان‌های اولیه همچنان در بسیاری از مناطق مازندران رایج است. این امر نشان‌دهنده ارتباط نزدیک مردم با منابع گیاهی و گیاهان بومی است که به‌عنوان داروهای طبیعی در کنار سایر نیازهای معیشتی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.
جغرافیای طبیعی مازندران بر اقتصاد این منطقه نیز تاثیرگذار بود. زمین‌های حاصلخیز، وفور منابع آبی و جنگل‌ها، سبب توسعه کشاورزی و صید در این منطقه شده بود. مردم این خطه علاوه بر کشاورزی، به‌ویژه کشت برنج و پرورش ماهی، به صید و شکار نیز مشغول بودند. این اقتصاد چندجانبه به‌ویژه در نواحی جلگه‌ای و کوهستانی باعث رونق تجارت محلی و تبادلات اقتصادی با دیگر مناطق ایران و کشورهای همسایه می‌شد.

منابع و مآخذ

- ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدوله محمدبن حسن. (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال.تهران:خاور. چ۲.
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، (۱۳۶۶). ایران در صورۀ الارض.ترجمه دکتر جعفر شعار.تهران :امیرکبیر، چ۲.
- ابن خردادبه، ابو القاسم عبید الله بن عبدالله (۱۳۷۱). المسالک و الممالک. ترجمه سعید خاک سرند،مقدمه ازاندره میکل.تهران: نشر میراث مکتوب.

- ابن خلدون. ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۸). العبر تاریخ ابن خلدون.ترجمه عبدالحمید آیتی.تهران:موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ج۴.
- ابن رسته،احمد بن عمر. (۱۳۶۵). اعلاق النفیسه. ترجمه حسین قره چانلو.تهران:امیرکبیر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۳). مختصرالبلدان. ترجمه محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۳۵۵). تقویم البلدان. ترجمه عبدالحمید آیتی.تهران:انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالقاسمی، محسن.(۱۳۷۴). ریشه شناسی، تهران: ققنوس.
- ادریسی،الشریف. (بی تا). نزهۀ المشتاق فی اختراق الافاق.ج۲.دمشق:مکتبۀ شقافۀ الدینیۀ.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران: پیام.
- اصطخری،ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸). مسالک والممالک. به اهتمام ایرج افشار. تهران:انتشارات علمی و فرهنگی. چ ۳.
- اعتماد السلطنه،محمد حسن خان. (۱۳۷۳). تاریخ طبرستان(التدوین فی جبال شروین). تصحیح میترا مهرآبادی،با مقدمه محمد جواد مشکور.تهران:دنیای کتاب.
- افضل الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. تهران: نشرتاریخ ایران.
- اکبرقلی، فرحناز؛ ولایتی، سعد الله(۱۳۸۶). بررسی جایگاه عوامل طبیعی در استقرار سکونتگاههای روستایی،جغرافیا (نشریه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران) دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان.
- اکبرزاده، م ۱۳۸۴. معرفی گیاهان دارویی منطقه حفاظت شده شبه جزیره میانکاله (مازندران)، مجموعه مقالات همایش ملی توسعه پایدار گیاهان دارویی، مشهد، صفحه ۴
- انوری، حسن.(۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران : سخن.
- اوتر، ژان. (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر عصر نادرشاه. ترجمه علی اقبالی. تهران: انتشارات جاویدان.
- اولیویه، ا. (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه. ترجمه محمدطاهر میرزا. چ۲. تهران: انتشارات اطلاعات.
- آملی، اولیاء الله. (۱۳۴۸). تاریخ رویان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بارتولد،و. (۱۳۸۶). تذکره جغرافیای تاریخی ایران. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس، چ۳.
- بارنز، آلکس. (۱۳۷۳). سفرنامه بارنز. ترجمه حسن سلطانی فر. چ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.

- بیرونی،ابوریحان. (۱۳۶۳). آثارالباقیه. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران:امیرکبیر.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۳۵). گنج شایگان. تهران: کاوه.
- جیهانی مقدمه فیروز، ابو القاسم بن احمد. (۱۳۶۸). اشکال العالم. ترجمه علی بن عبد السلام کاتب، منصوری. مشهد: به نشر.
- خلعتبری، محمد ریا(۱۳۹۲). گیلا در عصرآهن، تهران، نشر گوی-۹.رسولی، هوشنگ، تاریخچه و شیوههای معماری در ایران، چاپ ششم، تهران، نشر پشوتن
- دلاواله، پیترو. (۱۳۸۱). سفرنامه دلاواله. ترجمه شجاع الدین شفاء. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیوسالار،مهرداد؛ رهنمایی، محمدتقی؛ فرجیها، محمدحسین؛ محمودپور، محمد(۱۳۹۷). چشم‌انداز جغرافیایی و کاربست آن در پژوهشهای تاریخی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۹، صص ۵۳-۷۴
- رابینو، ه. ل. (۱۳۶۵). مازندران و استرآباد. تصحیح غلامعلی وحید مازندرانی. چ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رزاقی کمرودی (۱۳۸۴)..معرفی گیاهان دارویی مهم منطقه شرق استان مازندران. مجموعه مقالات همایش ملی توسعه پایدار گیاهان دارویی، مشهد، صفحه ۵۶-۵
- رستم، مرزبان بن (۱۳۵۵). مرزبان نامه، تصحیح محمد روشن، تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ژوبر، پیرامده. (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۳). مردم و دیدنی‌های ایران. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشرنو.
- شاهرودی، عباسعلی،، رضایی، بهرام،. (۱۳۸۴). تعامل معماری بومی مازندران و گردشگری، ماهنامه راه و ساختمان، شماره،۲۴ صفحه۳۷
- ششوار، کنت ژولین دورو. (۱۳۷۸). خاطرات سفر ایران. ترجمه مهران توکلی. تهران: نی.
- شکویی،حسین. (۱۳۷۸).اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. ج۱.چ۷.تهران:موسسه جغرافیایی و کارتو گرافی گیتاشناسی.
- علوی، سید زکریا، ربیعی، الهه، سعیدی گراغانی، حمیدرضا
- عیسوی، چارلز. (۱۳۸۸). تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. چ۳. تهران: گستره.

- فردوسی، ابوالقاسم،(۱۳۷۹). شاهنامه، تهران: قطران.
- فرید،یدالله. (۱۳۶۸). سیراندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، تبریز: دانشگاه تبریز
- فوران، جان (۱۳۹۰)، مقاومت شکنندۀ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمۀ احمد تدین، چ۱۱، تهران: مؤسسۀ خدمات فرهنگی رسا.
- -قبادیان، وحید(۱۳۸۵).بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- قزوینی،زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۶۶). آثارالبلاد و اخبار العباد. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی. تهران:موسسه علمی‌اندیشه جوان.
- قلی‌نژاد، جمشید.(۱۳۷۹). موسیقی بومی مازندران، ساری: انجمن موسیقی.
- کرزن، جورج. (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چ ۵. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی. یوداش تادئوش (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی. ترجمه عبدالرزاق دنبلی. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: توس.
- گملین،ساموئل،(۱۳۹۳)، سفر به شمال ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: فرهنگ ایلیا.
- گودرزی، فرامرز.(۱۳۷۶). مثنوی طالب و زهره، تهران: افشار.
- لارتی، مژگان؛ محرابیان، احمدرضا؛ عرب سلمانی، خدیجه؛ سروی، علی؛ علائی فر، مائده(۱۴۰۲). اتنوبوتانی، حفاظت و توسعه پایدار، پژوهش‌های ریست قوم شناختی و حفاظت، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۰-۱۰.
- لسترنج،گی. (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. چ۳.تهران:انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیدی شیل. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشرنو.
- مجهول المولف. (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده.تهران:طهوری.
- مرعشی، تیمور(۱۳۵۶). تاریخ خاندان مرعشی مازندران،تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی،ظهیرالدین. (۱۳۶۳). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران.مقدمه از محمد جواد مشکور،به کوشش محمد حسین تسبیحی.تهران:نشر گسترده.

- مستوفی قزوینی،حمدالله. (۱۳۳۶). نزهۀ القلوب. تصحیح محمد دبیر سیاقی.بی جا:بی تا.
- مستوفی، عبد الله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من. ج۲، چ۲، تهران: زوار.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۹۴). جغرافیای تاریخی ایران باستان. تهران: دنیای کتاب.
- مطیعی لنگرودی، حسن(۱۳۹۹)، جغرافیای اقتصادی ایران، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- مقدسی،ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفۀ الاقالیم.ترجمه علینقی منزوی.چ۲.تهران:انتشارات کومش.
- مکنزی، چارلز فرانسیس. (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: گستره.
- مکنزی، چارلز فرانسیس. (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: گستره.
- ملگونف، گریگوری. (۱۳۷۶). سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰م، ترجمه مسعود گلزاری، تهران: دادجو.
- میرزا ابراهیم. (۲۵۳۵). سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان. تصحیح مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۲۵۳۶). روزنامه سفر مازندران. زیر نظر ایرج افشار. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- نصری اشرفی، جهانگیر.(۱۳۸۱)،فرهنگ واژگان تبری، تهران : احیاء کتاب.
- نوری، نظام الدین. (۱۳۷۹). جغرافیای اقتصادی ایران، مازندران: انتشارات دانشگاه مازندران.
- نوری، نظام الدین. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران، تهران: زهره.
- همبلی،گاوین (۱۳۸۸)، شهر سنتی ایران در دورۀ قاجار، از مجموعۀ تاریخ کمبریج، ترجمۀ مرتضی ثاقب فر، چ۲، تهران: جامی.
- همدانی،محمد بن محمود. (۱۳۷۵). عجایب نامه. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهرات:نشر مرکز.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۴۷). البلدان.ترجمه محمد ابراهیم آیتی.تهران:بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی زیرآبی، فریده،(۱۳۹۴). زن: در فرهنگ عامه مردم مازندران،ساری : شلفین.
- یوسفی، نرجس، حسینی، سید حمزه، عرفان زاده، رضا(۱۴۰۲). اتنوفارماکولوژی گیاهان دارویی منطقه چمستان، استان مازندران،فصلنامه تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران، ش۲، ج۴۰.
- ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، خراسان و سیستان؛ سفرنامه کلنل ییت به ایران و افغانستان.

Taline Cristina da Silva, Patrícia Muniz Medeiros , Alejandro Lozano Balcazár, Thiago Antônio de Sousa Araújo , Analia Pirondo , Maria Franco Trindade Medeiros,(2014) Historical ethnobotany: an overview of selected studies, Ethnobiology and Conservation, 3:4 (12 June 2014), pp1-12

Matlak, J.L. (2000) Designing of Environment and Landscape, Translated by Assistance of Education and Investigation of Organization of Parks and Green Space of Tehran Town, Publications of Organization of Parks and Greenspace of Tehran Town, P 67.

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است"

در دست ویرایش